



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۳/۲۴

مصطفی عمرزی

## تش په نامه



یادآوری خاطره ای را بایسته می دانم که به مصداق «هر سخن جا و هر نقطه مکانی دارد!» در جریان آخرین پروسه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، جوانان فعال پشتون که در زمینه های مختلف فرهنگی، مدنی و رسانه ای، به مردم کمک می کردند، با کنایه از رفتار و گفتار شماری از همتباران، عبارت «تش په نامه» را که در زبان پشتو دلالت کنایی دارد، با اصطلاح کاربردی، روی عواملی نثار می کردند که هرچند پشتو زبان بودند، اما کمترین شعور قومی نداشتند. در واقع، بخشی از جریان های پشتون که در مسایل قومی فعال اند، بدون بینش ژرف اجتماعی، وحدت قومی را روی عناصری استوار کرده اند که ماهیتاً اکتسابی اند.

در طول چهل سال بحران، اشخاص زیادی با استعمال زبان پشتو، ظاهراً پشتون وانمود می شدند، اما تمام تجربیات چپی، راستی و ایدئولوژیک آنان، ناچیزتر از کمترین مردمانی بودند که پیش از هفت ثور، خرد توجه به تبار را با فرهنگ سازی های مؤثر، از جمله تبیین تاریخ و تفهیم اولویت ها، نهادینه کرده بودند.

در طول حکومت کمونیستی، جناح خلق با مجموعه ای که با جنایات نابخشودنی در برابر محمد داوود آغاز کردند، در مشارکت با غیر همتباران، تا جایی سقوط می کنند که ثبوت شود، توان آنان برای استفاده از پدیده ی اکتسابی (زبان)، کسانی را آشکار می کرد که فقط پشتو می گفتند.

برادران اخوانی با مشارکت تنظیمی، تا جایی جلو می روند که عقب آنان به مفهوم قبل از ثور، تا جایی «روا» شمرده می شد که در برداشت های سطحی آنان، بالاخره با تابوی بچه سقا، فاجعه هشت ثور و حکومت انحصاری یک گروه تنظیمی را به ارمغان آورد.

جوانان فعال پشتون، با انتقاد و هجو، به کسانی می تاخندند که در گفتار پشتو، مشکل نداشتند، اما با شعور پشتونی بیگانه بودند. تاکید روی این اصل (پشتون) به معنی رواج گرایش های مذموم قومی نیست. این که عده ای از این برکه نان می خورند، نیاز به تعریف ندارد، بل ثقلت چهل سال جنگ های خانمانسوز، ویرانی های گسترده و زیان های مالی و جانی، آسیب های جدی را بر زنده گی اثرگذارترین قوم افغانستان (پشتون ها) برجا گذاشته اند.

در بستر اجتماعی ستم رسیده پشتون ها در افغانستان، اثرات جنگ، قربانی و ویرانی، مردم را به نارضایتی های گسترده کشانیده اند. در این تراژیدی، دور ماندن عمدی و ناگزیر مردم از سهولت های مدنی و کسب آموزش، دامن کسانی را نیز گرفته است که در چهل سال اخیر، همواره از نشانی خارجی، خارج چشم ملت بودند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

سیاست های ستیز با حمایت خارجی، تشدید تنازع را به حدی رسانیده اند که اگر روزی پرچمیان و کارمل، دوست نداشتند اتحادشوروی، افغانستان را ترک کند، حالا رنگ باخته گان تنظیمی، هراس دارند که اگر خارجی یا حمایت خارجی، دست کوتاه شود، در میزان محاسبه، چه تقاصی پس می دهند.

این خبر را به یاد داریم:

«حاجی ظاهر قدیر، صالح محمد صالح، نواب منگل، مولوی شاهد، همایون همایون، خالد پشتون، نذیر احمدزی، سید اکرام، میرویس یاسینی، فریدون مومند، ذوفنون ساپی، مموزی، حضرت علی، عبدالرحیم ایوبی او خینی نورو د افغانیت پر ضد رایه ورکره!»

ظاهراً نارضایتی از ارگ، این فهرست را معرفی می کند، اما آرای آنان بر ضد وحدت فکری و هویت ملت (افغان)، بدتر از خیانت است. بقایای این شرمساری که از آدرس قوم ما نیز طرح شده اند و حالا ایوبی ها، همایون ها و حاجی قدیر ها، به سرنایش می زنند، یک حقیقت تلخ دارد: اینان مردمان بی سواد اند.

امروز سخنرانی سخیف عبدالرحیم ایوبی را دیدم و شنیدم که در سرشماری چند نمونه پشتون راس قدرت، آن قدر از متن، ماهیت و تحمیلات حاکمیت های ائتلافی 17 سال اخیر، بی خبر و بی سواد بود که اگر امثال او را در برابر یک موی روی جاده قرار دهید، به راحتی می داند که سیستم آلوده گی کنونی، با درصد بالای کدام اقوام و گروه ها، پشتون ها را به حاشیه کشانیده است. افسرده گی و یاس ناشی از شهادت این رویداد، اندوه جانگدازی ست که چه بی خردانی، واقعیت یک قوم بزرگ این مملکت را زیرپا می کنند.

در شبکه های اجتماعی از عجایب خلقت (ظاهر قدیر) حکایت کرده اند که «پشتون ها نباید افغانیت را بر دیگران تحمیل کنند!» به استناد وزیر مالیه پیشین که خانواده فاسدی از گذشته تولد ننگین در دامان آی.اس.آی تا قاچاق آرد و روغن، کاست (طبقه) تعفن ایجاد کرده اند که اگر محتویات مغز روغن دار و آردزده را بیرون نکنند، در کله فروریخته از مو، در این نمونه، فقط برقی به چشم می خورد که از دور، سراب سیاسی بود. در این مسیر، توزیع حدود 2 میلیون دالر، نمونه ای را روی کار آورد (همایون همایون) که در روز مبادای هجو و تمسخر ستمی، بدون شک روی ما استعمال می کنند.

منطق، ماهیت و منظر آن چه در برابر ما تاریخ می شود، سفارش می کند: مقوله انسانی خواسته های یک قوم با عزت، سربلند و مسلمان این کشور (پشتون ها) را در سلسله جنبان حامیان پدیده اکتسابی زبان، دنبال نکنیم. هرازگاهی که حمایت کس یا کسانی منسوب به تبار ما از مخالفان را می بینیم، احساس می کنیم اگر هویت او نباشد، تفاوتی با مرغان و پرندگانی ندارد که زبان را بر اثر تقلید و تمرین یاد می گیرند. یادگیری «مرغی زبان»، مثال بدبختانی ست که همانند ایوبی ها، همایون ها و قدیر ها، بی جا اذان می دهند.

معاضدت، تعصب یا پرخاش، حداقل اگر در چهارچوب دستور زبان، قاعده و علمیت مطرح شود، اگر دور از منطق باشد، حداقل ظاهر بد ندارد. مسایلی به بزرگی هویت ملی، منافع ملی و حقوق حقه بزرگ ترین قوم این کشور (پشتون ها) از سوی کسانی مطرح می شوند که در خودفریبی های جهالت، رو به سوی اکثریت می کنند، اما از این گرایش، باد- بیرون می شود.

به چند بازیگر غیرحرفه یی سیاسی به وضاحت می گویم، روزگاری که فرزندان مردم را از روی مزارع جمع می کردند و به نام فی سبیل الله از زنده گی محروم می کردند، گذشته است. هرچند دروغ نیست که بستر روستایی هنوز از مردم ما قربانی می گیرد، اما طیف مدنی چهل سال بحران، در عصر تکنالوژی و تعقل، آن قدر عقل دارد که در مسایل حقوق قومی، هویت ملی و منافع افغانستان، نیازمند مَخ های مرغی نباشند.

به امثال ایوبی ها، قدیر ها و همایون ها می گویم: اول بروید کله های کچل و میان خالی خودتان را درمان کنید! سخنرانی فقر فرهنگی و ناآگاهی عبدالرحیم ایوبی:

برای دیدن ویدیو لطفاً اینجا کلیک کنید.

پایان